

کتاب

تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت هشتم

فصل سوم

انواع تعصب

تعصب در جوامع انسانی سیر و روند متنوع داشته و در ساده ترین توضیح میتوان گفت که در مراحل نخستین این ذهن انسان است که از طریق بصری و شنوایی ماهرش را اعم از اشیاء، نظریات و افراد دسته بندی و یا طبقه بندی میکند تا از آن طریق بتواند در باره هر کدام پاسخ معین ارائه کند. چنانچه قبلاً گفتیم بعد ها همین پیش دآوری ها زمینه ساز انواع تعصبات و تبعیض ها در جوامع بشری و میان افراد میگردد.

ما در تعریف تعصب یادآور شدیم که تعصب به عنوان یک نگرش ناموجه یک فرد در برابر فرد دیگر و یا در قبال یک اندیشه نسبت به اندیشه دیگر بنابر وابستگی شان به گروه های اجتماعی مطرح میگردد. پس این نگرش از قبل تعریف شده فرد بدون آنکه فرد مطرح نظرش را و یا اندیشه مطمع نظرش را بشناسد و یا مطالعه کرده باشد، بر اساس تعمیماتی که از قبل نشانی شده قضاوت کرده و حب و بغضش را بیان میدارد. همچنان یکی دیگر از عواملی که زمینه ساز تعصب در میان اقشار مختلف جامعه میگردد تفکر انحصار طلبی، خود خواهی و خود بزرگ بینی است که فرد فکر میکند که این تنها اوست که حق به جانب و توانا ست. همه اطرافیان در بسا موارد حتی جهانیان حرف او را باید بپذیرند و همیشه حق با اوست. او دیگر خود را جامع الکمالات دانسته و همه واقعیت ها و حقایق ماحول برایش هیچ اهمیتی ندارد.

نازی های آلمانی که بیشتر پیروان سرسخت مسیحیت بودند یهودیان را مایه بدبختی جامعه شان دانسته و در آستانه جنگ دوم جهانی شش میلیون یهود را کشتند. بدون آنکه تدقیق کنند که آیا آنها یا هر یهودی منفرد برای جامعه آلمان واقعاً مایه بدبختی بوده و یا خیر؟ در بسیاری از مذاهب دیگر همچنان همچو دیدگاه ها و نگرش ها علیه سایر ادیان و مذاهب مطرح گردیده و میگردد که پیروان آن کور کورانه و بدون شناسایی، تحقیق و پژوهش همان قضاوت را دارند و گویا همه چیز را در مورد اعضای گروه مورد نظرشان میدانند و آنها را میشناسند و در برابرش تبعیض روا میدارند. همچنان تبعیض نژادی علیه سیاه پوستان ریشه در سیستم برده داری مصر باستان، یونان باستان و امپراطوری روم دارد. همه باور داشتند که سیاه پوستان از نوع سایر انسان ها نیستند و در بسا موارد میگفتند که آنها انسان نیستند و آنها را

خداوند برای غلامی و خدمت به سفید پوستان آفریده است. یا اینکه تعصب نسبت زنان برای بهره‌کشی و فرودست‌سازی آنان چنان به باور همه حتی به شمول خود زنان تبدیل شده است. بسیاری از زنان در این گیتی باورمند اند که آنها برای همین فرو دستی و حقوق نابرابر به این دنیا آمده‌اند. با این نگرش‌ها گروه‌بندی‌هایی خصمانه در جامعه انسانی شکل گرفته و انواع تعصبات و تبعیض‌ها در جامعه بروز و باعث هولناک‌ترین جنایات ضد بشری تا سرحد نقض صریح حقوق بشر، استبداد، جنگ‌های خانمانسوز، قتل عام مردم، اپارتاید و نسل‌کشی گردیده است.

هم روانشناسان و هم جامعه‌شناسان بنابر عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی تا کنون هفت نوع تعصب و پیش‌داوری را نشانی کرده‌اند، که آنها عبارت‌اند از:

- تعصب مذهبی
- تعصب سیاسی
- تعصب نژادی، قومی یا نژاد پرستی
- تعصب ملی
- تعصب زبانی
- تعصب جنسی (جنسیتی) یا تبعیض جنسی، که همجنس‌گراستیزی یا هوموفوبیا را نیز در همین بخش مطالعه خواهیم کرد
- تعصب سنت و مدرنیته

تعصب مذهبی

تعصب مذهبی که به انگلیسی ماخوذ از لاتین آنرا ریلیژیوس پریجیدیوس (پریجادج) Religious prejudice می‌گویند، عبارت از تعصب است که افراد یا گروهی علیه فرد دیگر یا گروهی از مردم بر اساس باورهای مذهبی آنها روا میدارند یا پیشداوری میکنند.

تعصب مذهبی نگرش‌های منفی در روابط میان افراد و میان گروه‌ها است که افراد منفرد و اعضای گروه‌ها در برابر دیگران بنا بر مشمولیت و باور آنها به یک آئین و دین دیگر مطرح میکنند. سخن کوتاه تبعیض مذهبی به معنای بدرفتاری و بدنگری با کسی به دلیل اعتقادات مذهبی وی میباشد.

بطور اخص تعصب مذهبی چه در سایه قوانین متعصب و چه کردار و اقدامات افراد و یا گروه‌ها و یا از جانب ادارات و مؤسسات بصورت متفاوت با سایرین در برابر باور مندان و مؤمنان سایر ادیان به منصفه اجرا گذاشته شود. در حد تحقیقات جامعه‌شناسان پیشینه تعصب مذهبی برمیگردد به رفتار نهایت مقتدرانه و ظالمانه کلیسای ارتودکس در مقابل غیر مسیحیان، یهودیان و مسلمان‌ها. گرانت شفر Grant Shafer فیلسوف جامعه‌شناس امریکایی میگوید:

عیسی ناصری به عنوان یک مبلغ عاری از خشونت مشهور شده بود. اما آغاز حکومت متعصبان مسیحی حاکمیت کنستانتین بزرگ امپراتور روم به عنوان اصول مذهب کاتولیک همزمان شد. همچنان هارولد الینس J. Harold Ellens (۱۹۳۲ - ۲۰۱۸) روانشناس و مذهب شناس در این باره میگوید: هنگامی که مسیحیت در امپراتوری کنستانتین به قدرت رسید، تقریباً بطور ظالمانه ای تمامی غیر مسیحیان و مسیحیان ارتدوکس که با ایدیالوژی رسمی سیاست و عمل آنها همسو نبودند سرکوب کردند. فعالیت این مسیحیان متعصب تا قرون وسطی و جنگ های صلیبی ادامه یافت. این جنگ ها به عنوان باز پس گرفتن سرزمین های مقدس از مسلمانان، توسط کاتولیک های متعصب برآه افتاد. حتی تا امروز بسیاری از متعصبین مسیحی کاتولیک این جنگ ها را به عنوان جنگ های مقدس و واقعی در دفاع از خود میبینند. و آنرا جنگهای مقدس برای حفظ نظم اجتماعی میدانند. متعصبین کاتولیک در جنگهای صلیبی برای تصرف قلمرو های مسلمانان و یهودیان تا سرحد نسل کشی های خونبار پیش رفتند و قتل عام کردند. چنانچه گرانت شفر درباره این جنگهای صلیبی می افزاید: هنگامی که صلیبیون در سال ۱۰۹۹ اورشیلیم را تصرف کردند، مسلمانان، یهودیان و مسیحیان بومی را بدون هیچگونه تمایزی قتل عام کردند. توماس فر در مقاله اش تحت عنوان "راه اسلام برای آزادی" مینویسد: با وجودی که اکثر مسلمانان جهان خشونت را رد میکنند، اما از همین متون مقدس کتاب خدا برای بکار گیری اهداف خشونت بار و استخدام نیرو های جدید استفاده بعمل می آید. همچنان تعصبات مذهبی بر مبنای دین اسلام بر میگردد بر اختلافات خوارچ با اصل حاکمیت و امامت خلفای راشدین و از آنجا زمینه های اختلاف بزرگ میان شیعه و سنی متبازر گردید و طی این اختلافات خونین جنگهای بسیار مدهشی در میان مسلمانان برآه انداخته شد که تلفات انسانی و تخریب اماکن و آبادی های بیشماری را در پی داشت. از همین جا تعصبات مذهبی در میان مسلمانان رونما گردید که تا امروز زیر نام های مختلف همچنان ادامه دارد. در قرن هفتم گروهی از مسلمانان با دیدگاه افراطی بخشی دیگری از مسلمانان را بنام خوارچ مسمی ساختند و هردو یکدیگر را کافر و ضد اسلام و مستوجب مرگ یا واجب القتل میپنداشتند و پیروان شان را تا سرحد جنگهای خونین به پیش راندند. از سالهای ۱۹۶۰ بدینسو جریان های رادیکال اسلامی بنام اخوان المسلمین در مصر زیر نظر سید قطب رهبری این جریان رادیکال به فعالیت آغاز کرد و جنبشهایی جهادی را علیه فعالیت های روشنگرانه و سیکولار در کشور های اسلامی پایه گذاری کرده و این فرقه های افراطی با ستیز و اقدامات خشونت بار علیه جریان های مدرنیته که متأثر از انکشافات رنسانس کشور های غربی که جدا کردن دین از سیاست را در پی داشت رویدست گرفتند. در سلوحه این جریان های رادیکال معین گردیده است که خداوند به پیروزی اسلام بر کفار یاور ما است و این امر خدا است و قابل توجیه و تفسیر نمی باشد. و خداوند جایز دانسته که برای تحقق این اهداف از هر شیوه و وسیله مجاز است. این است توسعه و تشدید تعصب در جوامع انسانی تا سرحد توجیه خشونت، تروریزم و واجب القتل دانستن

مردم عام که تروریستان و عاملین این خشونت ها هیچ اطلاعی از طرز فکر، شخصیت و موقعیت اجتماعی آنها ندارند اما آنها را به قتل میرسانند.

یکی از دلایل که در کشور های اسلامی سیکولاریزم ومدرنیته نمیتواند مؤفقاانه عمل کند و بستر مناسب برای عمل و انکشاف بیابد. این است که در کشور های غربی همه اقدامات سیکولاریزم منجمله قدرت و شاخصه های قدرت بر محوریت انسان شکل و نزع یافته در حالیکه به باور مسلمین قدرت مطلق خداوند است وهمه امور بر محور خدا شکل گیرد و انسان هیچگاهی محور قدرت شده نمیتواند.

این جریان های رادیکال اسلامی در کشور ما افغانستان نیز از همان تأسیس اخوان المسلمین در مصرهسته گذاری شد و جسته و گریخته با فعالیت های خشونت بار و خصمانه و متعصبانه علیه روشنفکران خاصاً آنهایکه اندیشه های انسان محور و وطن محور داشتند و جریان های آزادی خواهانه مردم و گروههای سیاسی و اقدامات مدنی مردم و اداره دولت قرار گرفتند و تعصب مذهبی را با شکل و فورم سیاسی در جامعه نهادینه کردند که در نشیب و فراز های بعدی مسبب انقطاب های متخاصم و آشتی ناپذیر در جامعه و جنگهای خونین تا سرحد جنگ داخلی و قتل عام مردم کشور ما گردید. البته که خیانت ها و جنایات مسئولین و منسوبین اداره دولت های بعد از کودتای ثور، تجاوز اتحادشوروی، امریکا و متحدین اروپائی اش، پاکستان، ایران، کشور های عربی، و دیگران همچنان در این قطب بندی ها و گروهسازی های اجتماعی، سیاسی، مذهبی تأثیر ژرف ایفا کردند و جامعه ما را به بحران اعتماد رهنون گشتند. اکنون تعصب در میان افراد جامعه چنان نهادینه گردیده است که با گذشت حدود نیم قرن هنوز هم این قطب بندی ها و تعصبات با همان شدت دوران جنگ سرد جلو اتحاد و اتفاق مردم را برای ایجاد نظم، اداره کشور، انکشاف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اعمار جامعه گرفته است. عوامل مختلفی به رشد و توسعه باور کورانه به مذهب و در پهلوی آن تعصب در یک فرد کمک می کند از جمله عوامل بیولوژیکی، شور جوانی و احساسات، تأثیرات محیطی و ماحول، هویت عمومی جامعه و سبک های فراگیری فرهنگی. نازل بودن درجه کنترل ومهار احساسات در فرد، عدم تحمل به درجه خاصی از آگاهی عاطفی و هوش اجتماعی عواملی اند که دینداری تلقین شده یا همان قبولی بدون چون و چرایی احکام و اوامری که دیگران دیکته میکنند، را در فرد تشدید کرده و زمینه های تعصب را در همچو افراد بارور میگرداند. با آنکه تنوع باور ها و تجارب گرانبهای فعالیت ادیان ومذاهب درانکشاف و تکامل جامعه انسانی نقش بسزایی ایفا کرده و همین اکنون نیز اگر دینداران و باورمندان مذهبی توانایی مدیریت تفاوت های مذاهب را دارندو پیوسته در جستجوی مشترکات نیکوی این باور ها و احترام متقابل هستند، میتوانند جوامع خویش را در راه همزیستی مسالمت آمیز رهنمون گردند و جامعه بشری را از بلای تنفر و انزجار فرهنگ ها و ادیان نجات دهند. اما متأسفانه

سیر تحرکات و تحریکات پیوسته در مسیر برعکس یعنی ایجاد تعصب، تبعیض و نفرت میان فرهنگ ها و مذاهب جریان دارد. این نوع تعصب بیشتر از طریق متولیان دینی به امر و دستور اداره کنندگان جوامع که در بسیاری از مقاطع تاریخ جامعه بشری همین پیشوایان مذهبی و متولیان دینی خود اداره کنندگان جوامع بودند در میان مردم پخش و اشاعه میشد و مردم را حتی در حالاتیکه ادیان دیگر مشترکات فراوانی هم با دین شان داشته تخم نفرت پاشیده و آنها را در مقابل هم خصمانه قرار میدادند و میدهند و از اینطریق ذهنیت عامه را مخدوش و خصمانه ساخته و برای توسعه قلمرو شان و یا بمنظور دستیابی به منابع ارزشمند مادی قلمرو های دیگران جنگهای خانمانسوز را به بهانه نابودی مذهب شان راه اندازی کرده و میکنند. برای بیشترین متعصبین مذهبی تلقینات داده میشود که درپاداش ویرانگری و کشار بیرحمانه امروزش پاداش آخری داده میشود و القابی چون شهید و مقرب خدا و صد های دیگربرایشان در نظر میگیرند و در تبلیغات و توضیحات دینی با جدیت به آن میپردازند تا رهروان بعدی و آیندگان شان غرض دریافت همچو لقبی از هیچ فدا کاری دریغ نوززند و هر آن برای کشتار و ویرانگری آماده باشند. این در حالی صورت میگیرد که مذاهب اعتقادی چه در اسلام و چه در سایر مذاهب مبدأ واحد دارند. اما مغرضین و طراحان سیاست و رهبری جوامع بوسیله مراکز مذهبی چون کلیسا ها، کنشت ها و عبادتگاه های مذاهب هندو مراجع فتوی های اسلامی همه این منابع واحد را به ده ها و گاهی هم صد ها پارچه و شعبه منشعب ساخته و جنگهای خونین تباه کن را راه اندازی کرده اند. تعصب ورزیدن بر پایه مذهب سبب شده تا مذهب را آنچنان مقدس سازند که از یکطرف هیچکس حق تزئیدات، تکمیلات، تنقیصات و ارئه نظر بر آن را نداشته و پیروان آن خود را چنان قدیس معرفی کنند که فخر انسان و زمان باشند و دارندگان عقاید غیر از آنها پست و فرومایه بی ارزش اند.

تعصب مذهبی در جوامع بشری بیشتر بر پایه رفتار متفاوت یک فرد یا گروه به دلیل آنچه انجام میدهند یا به آن باور دارند تعریف میگردد. در حالیکه بر اساس معیار های حقوق و آزادی های انسانی بر طبق منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر همه مردم حق دارند که عقاید خود را بیان کنند و هم بر طبق آن رفتار کنند و در هیچ موردی با رفتار متضاد، خصمگینانه و غیر انسانی مواجه نگردند، صراحت دارد.

ادامه دارد